

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 53, No. 3, Issue 126

Autumn 2021

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v53i3.83370>



انفجور

سال پنجاه و سوم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۲۶

پاییز ۱۴۰۰، ص ۱۶۹-۱۹۱

## بازپژوهی تطبیق عنوان گناه بر عمل مجرمانه در حکومت دینی\*

دکتر محمد حسین جهانی<sup>۱</sup>

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

Email: mhjahani110@yahoo.com

دکتر محمد نوذری

استادیار دانشگاه قم

Email: abasaleh.s@gmail.com

### چکیده

یکی از اهداف مهم تشکیل حکومت اسلامی، اجرای احکام شریعت در جامعه شمرده شده است. قانونگذار نیز باتوجه به نیازهای مادی و معنوی اجتماع به وضع قوانین و مقررات اقدام می‌کند تا از این طریق، امنیت جامعه و حقوق اقشار مختلف را به بهترین شکل تأمین کند. سؤال اساسی این است که آیا تخلف از این قوانین افزون بر ارتکاب جرم، وقوع گناه را به دنبال دارد، به طوری که علاوه بر مجازات دنیوی، مجازات اخروی هم در انتظار مرتکب باشد یا بین جرم و گناه ارتباطی وجود ندارد؟ متفکران اسلامی در پاسخ به این مسئله دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند: بعضی ارتباط بین جرم و گناه را انکار کرده‌اند؛ عده‌ای تخلف از قوانین حکومت اسلامی را همواره ملازم با تحقق گناه در پیشگاه الهی دانسته‌اند؛ گروه سوم تحقق دو عنوان را محدود به عدم تعارض با احکام شریعت دانسته‌اند و گروه دیگر ملازمه بین قوانین و احکام شریعت را به طور کلی نفی نکرده و در صورت تخلف از احکام حکومتی، وقوع جرم و گناه را در برخی موارد پذیرفته‌اند. در این پژوهش با نقد و بررسی آرای مختلف، رابطه حقیقی جرم و حرام کشف شده و با تبیین دیدگاه صحیح، قدمی مناسب در پاسخ به این مسئله برداشته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** جرم، تحریم، احکام حکومتی، شریعت، قانون.

\*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۷/۰۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۲/۲۴.

<sup>۱</sup>. نویسنده مسئول

---

## Reinvestigating the Application of the Title of Sin to Sriminal Act in the Religious State

**Mohammad Hossein Jahani**, Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, University of Qom (corresponding author)

**Mohammad Nozari**, Ph.D., Assistant Professor, University of Qom

### Abstract

Implementing the rules of Sharia is considered as one of the important goals of establishing the Islamic state. The legislator, too, while considering the material and spiritual needs of the society, enacts laws and regulations in order to ensure the security of the society and the rights of different strata in the best possible way. The essential question is whether the violation of these laws, in addition to committing a crime, amounts to the occurrence of a sin, so that in addition to the worldly punishment, the afterlife punishment awaits the perpetrator, or there is no connection between crime and sin. In response to this question, the Islamic thinkers have offered different views: some have denied the connection between crime and sin; another group maintain that violation of Islamic state laws constantly correlates with the occurrence of sin before Allah; the third group have limited the realization of the two titles to the absence of conflict with Sharia rules and another group have not completely denied the correlation between the laws and the Sharia rules and in case Islamic government decrees are violated, have accepted the occurrence of crime and sin in certain cases. In this research, by criticizing and examining different opinions, the real relationship between crime and haram (forbidden) has been explored and by explaining the correct point of view, an appropriate step has been taken in response to this question.

**Keywords:** Crime, Forbidding, Government Decrees, Sharia, Law.

**مقدمه (بیان مسئله)**

عنوان گناه در تعالیم دینی و مکاتب الهی امری است که از نافرمانی و سرپیچی بندگان نسبت به وظایف شرع مقدس حاصل می‌شود و تحقق عنوان اثم در تعالیم دینی موجبات عقاب اخروی را فراهم می‌آورد. این عنوان به معنای تام کلمه زمانی صورت می‌پذیرد که ملتزم نبودن به تکالیف، موجب تعطیلی اوامر و نواهی الهی می‌شود و زمینه مخالفت با شرع را فراهم آورد. از سوی دیگر نوع ارتباط و برخورد انسان‌ها با یکدیگر سبب ضرورت وجود الزامات و مقرراتی در زندگی اجتماعی بود و با گذشت زمان و تغییر در رویه و رویکرد زندگی بشر، قوانین و مقرراتی از جانب حکومت برای کنترل رفتارهای اجتماعی بشر وضع شد تا از این طریق، نظم در جامعه حاکم شود و امنیت پایدار صورت حقیقت به خود گیرد. بی‌شک در حکومت‌های سکولار راه دین و حکومت هیچ‌گونه ارتباط منطقی و ماهوی با یکدیگر ندارد و مسیری غیر از دیگری را می‌پیماید، اما در حکومت اسلامی پیوند بین دین و حکومت امری انکارناپذیر است و اساس تشکیل حکومت دینی در راستای تحقق فرامین الهی، مدل جدیدی از حکومت را در دنیای کنونی فراهم می‌سازد. توجه به این نکته ضروری است که ارتباط بین شریعت و قانون، تمام رفتارها و کنش‌های افراد را در بر می‌گیرد، اما این ارتباط، تلازمی با تحقق عنوان جرم بر تخطی از احکام شریعت ندارد و بدین معنا نیست که نسبت به هر گناهی، جرم‌انگاری صورت پذیرد. آنچه مدنظر است بررسی احکام شرعی تخلف از قوانین حکومت می‌باشد و سؤال اساسی این است که مبنای الزامات حکومتی که به شکل قانون درآمده، چیست؟ آیا تمام الزامات قانونی که از طریق حکومت اسلامی تأسیس می‌شود، جنبه شرعی دارد یا الزامات قانونی و شرعی مسیر جداگانه را طی کرده و فقط در بعضی موارد تداخل در عناوین، تحقق پیدا می‌کند؟ به بیان دیگر آیا تخلف از قوانین حکومت اسلامی، تطبیق عنوان گناه بر عمل مجرمانه را در پی دارد؟

**۱. بررسی واژگانی**

کشف رابطه حقیقی بین دو مفهوم مختلف زمانی امکان‌پذیر است که معنای دو ماهیت متقابل به بهترین شکل ممکن روشن باشد و بر اساس معنای صحیح برگرفته از لفظ، رابطه این مفهوم با مفاهیم دیگر در نظر گرفته شود.

## ۱-۱. مفهوم‌شناسی جرم

## ۱-۱-۱. مفهوم لغوی

در کشف رابطه بین دو مفهوم معنای اصطلاحی جرم کارگشا است، اما توجه به معنای لغوی و ریشه معنای اصطلاحی نیز در بهبود فهم آن تأثیر ویژه خواهد داشت. از حیث لغوی جرم به معنای تعدی، گناه و معصیت است و در کتب لغت به معنای قطع کردن و بریدن نیز آمده است (صاحب‌بن‌عباد، ۱۰۱۷)؛ به دلیل اینکه جرم سبب بریدن عمل واجب می‌شود (عسکری، ۲۲۸) و اطلاق گناهکار بر فرد مجرم به سبب قطع فعل پسندیده از سوی فرد خاطی است.

## ۱-۱-۲. مفهوم اصطلاحی جرم در فقه

از نظر فقهی، جرم به عملی اطلاق می‌شود که مخالفت با دستورات الهی را در پی داشته باشد. این دستورات با توجه به شئون مختلفی که درباره آن متصور است، به صورت کلی به دو بخش حقوق الهی و حقوق انسان تقسیم می‌شود. بنابراین معنای جرم دارای مفهوم عامی است که شامل تمام تخلفات انسانی نسبت به احکام شریعت است که از شئون مختلف فردی و اجتماعی تشکیل می‌شود و فرد متخلف نسبت به حقوق الهی یا افراد جامعه یا در برخی موارد نسبت به هر دو تخطی می‌کند (بروجردی، ۹/۳۱)؛ لذا باید گفت که از منظر فقه شیعه، اوامر و نواهی الهی به اموری تعلق پیدا می‌کند که جنبه عبادی و اجتماعی در آن مدنظر قرار گرفته است. به بیان دیگر بنابر مبنای فقه شیعه مجرم به سه صورت به حقوق دیگران تجاوز می‌کند: گاهی دستورات یا نواهی عبادی را زیر پا می‌نهد؛ مثل حرمت صوم در عیدین که لازمه آن نافرمانی با اوامر یا نواهی الهی است؛ گاهی حقوق افراد دیگر را تحت تأثیر منفی خود قرار می‌دهد و گاهی فعل مجرمانه، هر دو مخالفت با شریعت و تجاوز به حقوق دیگران را در پی دارد؛ لذا اساس تحقق جرم از منظر فقه شیعه تجاوز به حقوق سایرین است. رعایت و تجاوز به حقوق منحصر در روابط اجتماعی فرد با جامعه نخواهد بود، بلکه حقوق الهی به عنوان وظایف حقیقی در جامعه نوع دیگری از الزامات را برای فرد به وجود می‌آورد.

## ۱-۱-۳. مفهوم اصطلاحی جرم در حقوق موضوعه

از حیث قانونی ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعریف جرم مقرر می‌دارد: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود» و در حقیقت، جرم به عملی اطلاق می‌شود که قانونگذار آن را از طریق کیفر منع کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۹۱).

از نظر جرم‌شناسی

اندیشمندان جامعه‌شناسی و جرم‌شناسان باتوجه به فرهنگ و تمدن هر جامعه‌ای بیان می‌دارند که جرم در حقیقت رفتاری است که وجدان عمومی را جریحه‌دار می‌سازد (دانش، ۴۶)؛ چنانچه در این باره بیان می‌دارند که ماهیت جرم، رفتاری علیه آزادی فرد و اجتماع است که در تضاد با اصول اخلاقی حاکم بر جامعه بوده و قانون‌شکنی را در پی دارد، در نتیجه مجازات‌هایی راجع به آن در نظر گرفته شده است (مظلومان، ۲۱). دورکیم باتوجه به طبیعی بودن تحقق جرم در جوامع بشری در تعریف جرم می‌گوید: «جرم از نظر ما عملی است که حالت نیرومند و روشن وجدان جمعی را جریحه‌دار می‌سازد» (۸۶).

### ۱-۲. مفهوم‌شناسی حکم حکومتی

احکام شریعت به صورت کلی تقسیم‌بندی‌های متعددی دارند. نکته‌شایان توجه این است که همه احکام شرعی دارای خصوصیت اجرایی و حکومتی در جامعه نیستند، بلکه بسیاری از دستورات شریعت به عنوان احکام غیرحکومتی دارای جنبه شخصی بین بنده و خداوند هستند و این نوع از احکام نقطه افتراق در بحث جرم و گناه محسوب و تخصصاً از بحث ارتباط بین جرم و گناه خارج می‌شوند؛ زیرا اساساً تخلف از احکام غیرحکومتی که از طریق استنباط احکام شرعی به دست می‌آید، جرم محسوب نمی‌شود و فقط عنوان گناه بر آن مترتب می‌شود. از سوی دیگر باتوجه به مصالح و مفاسد گوناگون اجتماعی و با استناد به قواعد کلی فقهی، احکامی از جانب حاکم اسلامی بیان می‌شود که جنبه اجرایی و عمومی دارد (منتظری، رساله استفتائات، ۱۸۶/۳). صاحب‌جواهر در این باره بیان می‌کند: «حکم عبارت است از: فرمان حاکم (نه خدای متعال) بر عمل کردن به حکم شرعی تکلیفی یا عمل به حکم وضعی یا عمل به موضوع آن دو، در مورد خاص» (۱۰۰/۴۰). مکارم شیرازی نیز می‌گوید: احکامی که در راستای تحقق احکام اولیه و ثانویه در جامعه وضع شده و به اجرا در می‌آید (۲۱۶). بنابراین معیار اصلی احکام حکومتی را احکامی تشکیل می‌دهد که از سوی حاکم اسلامی بر اساس مصالح و مفاسد اجتماعی و استناد به قواعد کلی فقهی به مرحله اجرا می‌رسد. اشکالی که از جانب بعضی منتقدان و متفکران غربی به جهت اجرای شریعت در جوامع انسانی مطرح می‌شود، توجه به بُعد عبادی در مجموعه دین و نبودن نظارت و غفلت شریعت نسبت به رفتارهای اجتماعی است. این اعتراضات به حدی است که در بعضی موارد اساساً دین را مانعی برای حیات اجتماعی بشر می‌پندارد و مبارزه با دین را یکی از راه‌های نجات بشر از ناملازمات اجتماعی می‌داند (پی‌یتر، ۲۱۸)، اما حقیقت امر این است که مجموعه دستورات و اوامر شریعت به منظور ایجاد عدالت اجتماعی و رفاه جمعی برای همه افراد جامعه است و تحقق این امر از اهداف اساسی تشکیل حکومت دینی خواهد بود. فاضل مقداد در این خصوص بیان می‌کند: «دین و حکومت دو همزاد و همراه‌اند که یکی را بدون دیگری فایده‌ای نخواهد بود. مقتضای حکمت آن است که این دو، در یک تن فراهم آیند» (۲۶۴).

شهید صدر نیز می‌گوید: «برقراری قسط و عدل اجتماعی از لحاظ رتبه، بالاترین هدف شریعت آسمانی محسوب می‌شود و اساس دین به منظور تأسیس عدالت اجتماعی بنا نهاده شده است» (الفتاوی الواضحة، ۶۴). در این صورت باید گفت که آنچه جامعه سکولار با کنار زدن دین در پی به دست آوردن آن است هدف اساسی تشکیل حکومت و جامعه دینی برای رسیدن به آن است. امری که نه تنها در امور اجتماعی؛ بلکه هدف اصلی در امور عبادی نیز محسوب می‌شود. شهید صدر در این مورد بیان می‌کند: «باید هر حکم شرعی در دین با این هدف اساسی در شریعت (برقراری قسط و عدل اجتماعی) تطابق داشته باشد» (همان، ۶۴).

تحقق و برقراری عدل اجتماعی موافق با اصول قرآنی و بعثت انبیا است، به گونه‌ای که هر مبنا و استدلال فقهی که مخالف با این مبنای مسلم باشد، مردود است و پذیرفتنی نیست؛ در نتیجه آنچه حکومت دینی در صدد پی‌ریزی و دستیابی به آن است نه تنها با عدالت اجتماعی تضاد ندارد، بلکه یکی از اهداف بلند شریعت تأمین عدالت اجتماعی به بهترین شکل ممکن در جوامع بشری است. در این صورت احکام حکومتی دارای ماهیت خاص و متفاوتی نسبت به احکام اولیه و ثانویه نیستند، بلکه برای تحقق و شکل‌گیری جامعه اسلامی، احکام حکومتی از سوی حاکم صادر می‌شوند و در حقیقت تنها جنبه اجرایی دارند؛ مانند اینکه معیار انتصابات و تغییرات دولتی، نظامی و سیاسی در جامعه بر اساس موازین اسلامی صورت پذیرد تا از این راه احکام شریعت به بهترین صورت ممکن در جامعه پیاده شود.

## ۲. رابطه جرم و گناه در احکام حکومتی

در خصوص صدق عنوان گناه هنگام تخلف از قوانین موضوعه حکومت اسلامی چند نظریه کلی وجود دارد:

### ۱-۲. نظریه اول: نفی کلی ترتب جرم بر گناه

این نظریه دلالت بر لزوم تبعیت از احکامی می‌کند که از طریق استنباط احکام شرعی به دست می‌آید، اما در غیر احکام شریعت و دستوراتی که به عنوان حکم حکومتی صادر می‌شود، تبعیت از فقیه واجب نیست، بلکه لزوم پیروی از فقیه در غیر قوانین مستنبطه از شریعت ثابت نیست؛ در نتیجه تحقق عنوان گناه مبتنی بر تخلف حکمی از احکام شریعت است. تخلف در غیر احکام شریعت به هیچ عنوان سبب تحقق عنوان گناه نخواهد شد، اگرچه قوانین حکومتی از سوی حاکم شرع صادر شده باشد. افزون بر این لزوم تبعیت از فقیه در غیر احکام شرعی ثابت نیست. مرحوم اصفهانی راجع به این بیان می‌کند: «فقیه از آن جهت که فقیه است فقط در استنباط احکام شرعی اهل نظر است، نه سایر اموری که مربوط است به اداره

امور بلاد و حفظ مرزها و تدبیر شئون دفاع و جهاد و امثال این‌ها؛ پس معنا ندارد که این‌گونه امور به فقیه از حیث فقاہت واگذار شود» (۲۱۴).

بنابراین نه تنها تشکیل حکومت دینی بر فقیه واجب نیست، بلکه پیروی از او منحصر در احکام شریعت خواهد بود و تبعیت از الزامات حکومتی و قوانین موضوعه و مورد تأیید فقیه برای عموم مردم درخور استناد نخواهد بود.

### دلیل نظریه اول

دلیلی که از سوی صاحب‌نظران در این خصوص بیان می‌شود این است که اداره تمام امورات مادی، معیشتی، اقتصادی، سیاسی و نظامی جامعه نیازمند شناخت و آگاهی کامل نسبت به اوضاع و احوال اجتماع است. امری که تحقق آن برای غیر معصوم امکان‌پذیر نیست و معصوم از این جهت که آگاهی کامل نسبت به تمام شئون فردی و اجتماعی جامعه دارد، اقدام به تشکیل حکومت و وضع قوانین مختلف می‌کند و احاطه نداشتن فقیه نسبت به اداره امور و تمام جوانب موجود جهت اداره جامعه، علت اساسی واجب نبودن تبعیت از وی است. مرحوم اصفهانی در این باره بیان می‌کند: «علت اینکه این‌گونه امور نیز (علاوه بر تبیین احکام الهی) به امام معصوم محول شده، این است که امام معصوم نزد ما (امامیه) از همه مردم به احکام و اجرائیات و سیاسات عالم‌تر است؛ پس نباید او را به دیگران قیاس کرد» (۲۱۴).

بنابراین تبعیت از احکام و قوانین معصوم بر همه مسلمانان واجب و لازم است و دستورات غیر معصوم به دلیل عدم احاطه کافی نسبت به امورات جامعه، واجب و لازم الاجرا نخواهد بود. فقهای اسلامی صلاحیت اظهار نظر در امور غیردینی را ندارند و لزوم تبعیت از ایشان امری پذیرفتنی نیست.

### نقد نظریه

به نظر می‌رسد انحصار فقیه به استنباط احکام شرعی و دخالت نداشتن در امور حکومتی، نگرشی نادرست از وظایف فقها و دین‌شناسان است و در نتیجه انحراف جامعه از مسیر صحیح را در پی خواهد داشت. افزون بر آن گستردگی امورات جامعه و احاطه نداشتن فقیه نسبت به تمامی امور، دلالت بر جواز گوشه نشینی از جامعه نخواهد داشت؛ زیرا چنین احاطه و تسلطی نسبت به تمام احتیاجات اجتماع برای هیچ فردی از افراد جامعه تحقق‌یافتنی نیست و این اشکال به تمام متصدیان حکومت‌های غیراسلامی نیز وارد خواهد بود و فقهای عادل با توجه به آگاهی از اهداف و مبانی شریعت و با عنایت به حفظ حقوق و تأمین رفاه و آرامش جامعه، بهترین گزینه در راستای هدایت جامعه دینی هستند. از این‌رو پیروی از آنچه فقیه در جامعه لازم می‌کند، امری خدشه‌ناپذیر به نظر می‌رسد؛ زیرا احکام و دستورات حاکم اسلامی بر اساس جلب مصالح و دفع مفسدات و با مشورت با کارشناسان تحقق پیدا می‌کند که لزوم تبعیت از آن برای

اقتشار مختلف جامعه امری انکارناپذیر خواهد بود که در ادامه توضیح بیشتری در این زمینه ارائه خواهد شد.

## ۲-۲. نظریه دوم: ترتب کلی حرمت بر عنوان جرم در احکام حکومتی

اساس تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای تحقق احکام و مقررات شریعت صورت می‌پذیرد و از سوی دیگر اجرای الزامات دینی بدون تحقق مقدمات و بسترهای لازم در جامعه اسلامی امکان‌پذیر نیست و این مهم با وضع قوانین و مقررات جدید از سوی قانون‌گذار تأمین خواهد شد و حاکمیت دینی جهت حفظ و حراست از قوانین موضوعه، مجازات‌هایی را برای برخورد با متخلفان وضع می‌کند تا از این راه امنیت روانی و اجتماعی جامعه به بهترین شکل ممکن صورت پذیرد؛ در نتیجه تخلف از قوانین موضوعه حکومت اسلامی جایز نیست و به منظور قوام و تحکیم جامعه دینی صدق عنوان گناه بر تخلف از مقررات اسلامی صحیح خواهد بود. به بیان دیگر پیامبر اسلام با توجه به لزوم اجرای دستورات شریعت اقدام به تشکیل حکومت اسلامی کرد تا از این راه ساختارهای لازم جهت اجرای قوانین الهی به صورت کامل تحقق یابد. طبق این نظریه تمام شئونی که برای پیامبر اسلام و خلفای حقیقی او ثابت است، بعد از ایشان برای فقهای عادل نیز ثابت خواهد بود؛ زیرا فقهای عادل در مقایسه با اقتشار مختلف جامعه از شناخت کامل‌تری نسبت به احکام دین برخوردارند و جامعه را به سمتی سوق می‌دهند که احکام و قوانین شریعت به بهترین شکل ممکن و امنیت و نظم اجتماعی مدنظر شریعت به صورت کامل در جامعه تحقق یابد. امام خمینی در این خصوص بیان می‌کند: «همان طور که پیغمبر اکرم (ص) مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند» (۷۲).

طبق این نظریه، اطاعت از حاکم اسلامی و قوانینی که بنا بر مصلحت جامعه اسلامی تأسیس شده، واجب است و احکام حاکم شرع در راستای تحقق جامعه دینی احکام پیامبر و در نهایت احکام الهی خواهد بود. چنان‌که فقها نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند (حلبی، ۲۶۳؛ نراقی، ۱۸۷؛ صاحب‌جوهر، ۱۷۸/۱۶، حسینی حائری، المرجعية و القيادة، ۱۶۸).

به بیان دیگر تخطی از قانون به هر صورتی سرپیچی نسبت به حاکم اسلامی محسوب شده و افزون بر صدق عنوان جرم بر این نافرمانی، مستلزم تحقق عنوان گناه نیز است. حاکم و قانون با یکدیگر تلازم دارند، چنان‌که در ادامه بیان می‌کند: «حاکم در حقیقت قانون است» (خمینی، ۷۳).

بنابراین تمام قوانین کلی و جزئی که از سوی نهادهای مختلف وضع و توسط حاکم اسلامی تأیید شده است، از احکام حکومتی محسوب می‌شود و تخلف از آن‌ها بر اساس قاعده لاضرر و وجوب حفظ نظام



اسلامی، حرام بوده و مخالف با شریعت محسوب می‌شود. چنان‌که بعضی از فقها به این مطلب تصریح کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۲۱۶).

### دلیل نظریه دوم

مهم‌ترین دلیل مستند این نظریه آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) است. به این بیان که منظور از اطاعت اوامر پیامبر انحصار تبعیت در احکام شریعت نیست؛ زیرا بسیاری از احکامی که از سوی پیامبر صادر شده جنبه قضایی و بخش عظیمی از آن جنبه حکومتی داشته است و اطلاق «أَطِيعُوا» در آیه شریفه همه جنبه‌های احکام الهی، قضایی و حکومتی را شامل می‌شود و از سوی دیگر این شأن برای اولی الامر نیز ثابت شده است و اطاعت از ایشان در کنار اطاعت از خدا و رسول قرار گرفته است؛ در نتیجه تخلف و سرپیچی از ایشان اولاً جرم تلقی می‌شود؛ ثانیاً سبب تحقق گناه و معصیت خواهد شد. همچنین باتوجه به فقدان ظاهری معصوم و در دسترس نبودن مستقیم ایشان، باید افرادی عهده‌دار مسئولیت‌های منصوبین الهی در جامعه اسلامی باشند و فقهای عادل و آگاه به مسائل زمان بهترین افراد برای پیاده‌سازی احکام شریعت در جامعه هستند و امانت‌دار حقیقی شریعت در زمان غیبت معصوم به شمار می‌آیند. تصریح روایات به «الفقها، ائمة، الرسل» (کلینی، ۴۶/۱) از باب جانشینی واقعی فقها به‌عنوان افرادی مورد اعتماد است که عهده‌دار تمام مسئولیت‌های پیامبران و امامان در جامعه هستند و این اطاعت از فقهای عادل در تمام موضوعات مختلف حکومتی و اجتماعی واجب است و تخطی و تخلف از آن گناه و سرپیچی نسبت به خداوند متعال محسوب می‌شود.

به بیان دیگر جهت حفظ و صیانت از جامعه اسلامی و جلوگیری از فساد و اغتشاش در حکومت اسلامی وضع قوانین و مقررات مختلف لازم است و از سوی دیگر رعایت و التزام به قوانین از سوی آحاد جامعه امری لازم شمرده می‌شود، چنان‌که آیت‌الله مکارم شیرازی در این خصوص بیان می‌کند: «از باب مقدمه واجب (یعنی حفظ جان مردم و اموال و دارایی آن‌ها بلکه حفظ نظام جامعه) واجب است مقررات عبور و مرور وضع کنیم و مردم را ملزم به آن کنیم تا چنان مشکلاتی رخ ندهد. روشن است که وجوب رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی مقدمه واجب دیگری به نام حفظ جان و مال و نظام جامعه است» (۴۸۴).

بنابراین نظریه تشکیل حکومت اسلامی از سوی فقیه عادل، امری انکارناپذیر محسوب می‌شود و تبعیت از همه قوانین و آیین‌نامه‌های تدوین‌شده زیر نظر حاکم شرع بر افراد جامعه واجب خواهد بود و تخطی از هر یک از الزامات حکومتی موجب تحقق دو نوع جرم و گناه خواهد شد.

### ۲-۳. نظریه سوم: ترتب عنوان حرمت بر جرم بنا بر منطقه الفراغ

تبعیت از حاکم اسلامی نسبت به مواردی که نص شرعی و حکمی درباره آن موجود نیست، ثابت خواهد بود و با تشخیص مصلحت و الزام از سوی حاکم اسلامی عنوان وجوب و حرمت نسبت به آن تحقق پیدا می‌کند. مسئله‌ای که شهید صدر تعبیر منطقه فراغ را درباره آن به کار می‌برد، اما راجع به موضوعاتی که از نظر تشریحی احکام اولیه خاصی دارند، تغییر احکام از سوی حاکم اسلامی جایز نیست. شهید صدر در این خصوص بیان می‌دارد:

«محدوده قاعده منطقه الفراغ که به حاکم اسلامی اختیار جعل قوانین را می‌دهد، مربوط به هر موضوعی است که احکام حرمت و وجوب نسبت به آن تشریح نشده است که در این صورت صلاحیت تحقق لزوم و منع از سوی حاکم را خواهد داشت، اما افعالی مانند ربا که حرمت تشریحی آن به صورت عام ثابت شده است ولی امر حق امر و جواز نسبت به آن‌ها را ندارد. همچنان که افعالی مانند لزوم پرداخت نفقه از سوی زوج به زوجه که در شریعت حکم به وجوب آن کرده است، ممنوعیت آن از سوی ولی امر ممکن نیست؛ زیرا اطاعت ولی امر تا زمانی لازم است که تعارضی با دستورات الهی و احکام عامه نداشته باشد» (اقتصادنا، ۶۹۰).

بنابراین نظریه لزوم تبعیت از دستورات حکومتی محدود به چهارچوبی است که تضاد صدوری و اجرایی با احکام شریعت نداشته و تنافی با احکام و دستورات دین پیدا نکند، اما در صورت مخالفت با قوانین موضوعه حکومت و تنافی با شریعت، تحقق دو عنوان جرم و گناه محرز خواهد بود.

#### دلیل نظریه

بسیاری از دلایل نظریه دوم و سوم با یکدیگر اشتراک دارند. چنان‌که استناد به آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) به عنوان دلیل برای این نظریه صحیح خواهد بود. در این صورت لزوم تبعیت از حاکم اسلامی امری صریح است که از محتوای این آیه شریفه و آیات و روایات دیگر کاملاً برداشت می‌شود. همچنان که شهید صدر با توجه به آیه مذکور می‌گوید:

«هرگاه حاکم اسلامی (ولی فقیه) با در نظر گرفتن مصلحت عموم به چیزی فرمان دهد، پیروی از او بر همگان لازم است، حتی بر کسانی که عقیده دارند مصلحت مقصود حاکم اهمیت ندارد» (الفتاوی الواضحة، ۱/۱۱۶).

نقطه افتراق بین دو نظریه، تفسیر متفاوت از محدوده لزوم تبعیت از اولی الامر است که بنا بر نظریه دوم محدوده آن تمام شئونی است که برای پیامبر و معصومان در نظر گرفته شده است و حاکم می‌تواند احکام اولیه را نیز تغییر دهد (حسینی حائری، المرجعية و القيادة، ۱۶۷)، اما بر اساس نظریه سوم محدود به

مواردی است که احکام شرعی در آن وجود نداشته و در تعارض با احکام اولیه نباشد و در صورت تخلف از قوانین حکومت، تحقق دو عنوان جرم و گناه محرز است.

#### نقد و بررسی

نکته جالب توجه این است که طرفداران نظریه دوم و سوم با گسترش مفهوم اولی الامر، تمام شئون معصوم را برای فقها ثابت دانسته‌اند. در حالی که در روایتی به این مطلب تصریح شده است که مقصود از اولی الامر، شخص معصوم است: «مقصود از اولی الامر در آیه شریفه تنها ما هستیم» (کلینی، ۱/۲۶۷) مطلبی که مدنظر غالب فقها است، چنان که میرزای قمی به این اتفاق نظر بین فقها اشاره می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۸/۳۴). با چشم‌پوشی از اشکال فوق، مطلب دیگری که درباره دو نظریه به نظر می‌رسد این است که شأن تشریح احکام الهی با شأن وضع قوانین از سوی حاکم اسلامی متفاوت است؛ زیرا بنا بر آنچه از مجموع روایات به دست می‌آید امکان تغییر در احکام اولیه الهی وجود ندارد، چنان که در روایت شریف آمده است: «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ» (کلینی، ۱/۵۸). این مطلب بدین معنا نیست که قانون‌گذار برخلاف مبانی شریعت اقدام به جعل قوانین کند، بلکه در هر حال باید مقاصد شریعت و روح قانون دینی را حفظ و البته احکام حرمت، وجوب، حلیت و مصوب از سوی معصومان را که در طول مقاصد شریعت است، اجرا کند (سند، ۲۹۵). افزون بر اینکه شأنی که در شریعت برای منصوبان الهی است، متفاوت با شأنی است که برای غیر ایشان در نظر گرفته شده است؛ زیرا منتصبان الهی عصمتی دارند که در همه موارد در تشخیص و وضع قوانین به صورت کلی و جزئی هیچ‌گونه خطا و اشتباهی در آن وجود ندارد، امری که اثبات آن برای غیر معصوم بنا بر آنچه از دلایل نقلی و عقلی به دست می‌آید، امری ناممکن به نظر می‌رسد. در نتیجه وجوب تکلیفی تمام مقررات و آئین‌نامه‌های مصوب دولت، مجلس و شوراهای اسلامی شهر و روستا متفاوت است و اثبات وجوب تکلیفی از این جهت نیازمند دلایل دیگری است؛ چه آنکه در بعضی از موارد اشتباه در سیاست‌های کلی، جزئی و وضع قوانین صورت پذیرفته است. در این صورت اطلاق جرم بر تخطی از قوانین متغیر امکان‌پذیر خواهد بود، اما صدق عنوان عاصی و گناهکار بر فرد متخلف، نیاز به دلیل مستقلی خواهد داشت؛ همچنان که در بعضی کتب فقهی احکام صادره از سوی حکومت در موارد اشتباه عمدی و سهوی نافذ دانسته نشده است و لزوم تبعیت از این گونه احکام و قوانین صادره ثابت نیست.

چنان که مرحوم سبزواری، حکم حاکم در موارد تقصیر را موجب سقوط و اعتبارنداشتن آن دانسته است و درباره قصور و اشتباهاتی از روی خطا، سهو، نسیان و مانند آن (که می‌توان مشاوره اشتباه کارشناسان را یکی از آن‌ها دانست) بیان می‌دارد: «مقتضای اصل، عدم حرمت رد و نقض چنین احکامی است و ترتیب

اثر و اجرای چنین احکامی لازم نیست؛ زیرا متیقن از ادله عقلی و آنچه متفاهم عرفی از اطلاقات ادله است، نفوذ احکامی است که بر اساس موازین و دستورات شریعت باشد» (۱۰۲).  
مرحوم خوئی می‌فرماید: «زمانی که خطای حاکم در صدور حکم معلوم شود و قطع وجدانی نسبت به مخالف حکم با واقع حاصل شود، حکم حاکم بالضرورة حجیت نخواهد داشت» (المستند فی شرح العروة الوثقی، ۹۱/۲).

#### ۲-۴. نظریه چهارم: ترتب کلی حرمت بر جرم در برخی موارد (نظریه مختار)

بر اساس این نظریه، متابعت از حاکم و قانونگذار جامعه اسلامی امری لازم و ضروری است؛ یعنی حاکم شرع احکام الهی بیان شده شریعت را باید در جامعه اسلامی پیاده سازد و بنا بر شرایط و مقتضیات زمان قوانینی را برای عموم جامعه وضع کند و در این صورت همه اقشار جامعه ملزم به تبعیت از قانون هستند. نقطه افتراق این نظریه با نظریه دوم و سوم این است که آنچه از تخلفات قانونی تحقق پیدا می‌کند، در صورت انطباق بر جرائم دینی و هتک دستورات شریعت، عنوان گناه بر آن صدق می‌کند و فعل واحد دو جهت جرم و گناه را خواهد داشت و هر دو عنوان از نظر مصداق منطبق بر عمل ناهنجار خواهد بود، اما در غیر این صورت تطبیق عنوان گناه صحیح نخواهد بود. از نظر قانونی هر چند حاکم شرع می‌تواند با برهم‌زنندگان نظم و امنیت عمومی برخورد کند، اما این مطلب دلالت بر تحقق گناه نمی‌کند. به بیان دیگر وجه افتراق این نظریه این است که به هنگام تشکیل حکومت اسلامی تبعیت از قانون تأسیسی و تأییدی قانونگذار بر همگان لازم است و تبعیت از فقیه منحصر در احکام و مسائل شرعی نیست، اما در صورت تخلف از قوانین تأسیسی صدق عنوان گناه در همه موارد محرز نخواهد بود. درحقیقت لزوم اجرای قوانین مطلبی است و تطبیق عنوان گناه به هنگام تخلف از قوانین حکومتی مطلب دیگری است که دلیلی دیگری را می‌طلبد. به بیان دیگر احکام صادره از سوی حاکم شریعت نبوده و در معرض تغییر و تبدیل است، هر چند لزوم تبعیت از این قوانین امری بدیهی به نظر می‌رسد. علامه طباطبائی در این باره می‌فرماید: «احکام و مقرراتی که در جامعه اسلامی از مقام ولایت صادر می‌شود، عموماً قابل تغییر بوده، در بقا و زوال تابع مصلحت وقت است و از این جهت شریعت نامیده نمی‌شوند» (ولایت و زعامت، ۹۳).

و جوب تبعیت از احکام حکومتی بدین معنا است که حاکم اسلامی برای حفظ، امنیت و سلامت مادی و معنوی جامعه اموری را بر همه اقشار جامعه لازم می‌گرداند و نافرمانی از جانب افراد جامعه نسبت به قوانین دولت اسلامی جایز نیست؛ زیرا تخلف از قوانین، موجب اختلال در نظام اجتماعی و ایجاد آشفتگی در جامعه اسلامی است. درحقیقت موضوع حکم عدم جواز بر مدار تحقق هرج و مرج در جامعه دینی است و هر زمان اختلال در نظام اجتماعی یا ضرر یا امثال آنکه از عناوین مستقل احکام است در

جامعه تحقق پیدا کند، صدق عنوان جرم و گناه مسلم خواهد بود. چنان که بعضی از فقها تصریح می‌کنند: «تخلف از قوانین مصوب دولت اسلامی که از طریق رسمی تصویب قوانین گذشته باشد، جایز نیست و موجب هرج و مرج اجتماعی خواهد بود» (منتظری، رساله استفتانات، ۲/۲۵۷). با فرض منافات نداشتن با احکام اولیه و ثانویه، اعتبار عنوان گناه بر تخلفات قانونی صحیح نخواهد بود؛ زیرا مشروعیت وضع قوانین حکومتی و اطلاق جرم بر رفتارهای ناهنجار مبتنی بر دو امر است:

#### أ. وضع قوانین بنا بر مصالح و مفساد

حاکم اسلامی، احکام حکومتی را با تکیه بر قوه استنباط و مشورت با کارشناسان وضع می‌کند و البته این مطلب تلازمی با ثبوت و دوام این گونه قوانین در تمام اوقات ندارد و همیشه احتمال تغییر در مقررات حکومتی وجود دارد و فلسفه تغییر قوانین بر این مبنا است که موضوع حکم تغییر یافته و دگرگونی موضوع نیز ناشی از تغییر شرایط و قیود است و اساس تغییر شرایط نیز بر مبنای مصالح و مفسادی است که علت حقیقی جعل حکم برای موضوعات است. به بیان دیگر کشف مصالح و مفساد جدید سبب تغییر در موضوعات را فراهم آورده و تغییر در موضوعات تبدیل در حکم را در پی خواهد داشت. در این صورت تخطی فرد نسبت به قانون قدیم و جدید سبب تحقق جرم خواهد شد و اثبات گناه از این راه صحیح خواهد بود. چنان که گفته شده است: «اگر فقیه در حوزه احکامی که به یقین تعبدی نیستند، با تشخیص کارشناسان به تغییر مصلحت و مفسده واقعی قطع و یقین پیدا کرد، به طوری که بقای حکم اول گزاف باشد، در چنین موردی می‌تواند حکم جدیدی را استنباط کند. در حقیقت در این گونه موارد حکم سابق تغییر نیافته، بلکه موضوع حقیقی آن، که همان مصالح یا مفساد واقعی می‌باشد تغییر کرده است و تعبیر به تغییر حکم در آن‌ها تعبیر مسامحه‌ای است» (همو، همان، ۲/۵۰۹).

به بیان دیگر باید توجه کرد که احکام حکومتی به چه عنوانی تحقق پیدا می‌کند. اگر مبنای تحقق احکام حکومتی در مقام تراجم بین حکم اولی و ثانوی باشد، در این صورت مخالفت با حکم حاکم، حرام شرعی به شمار می‌آید؛ زیرا حکم حکومتی همان حکم ثانوی است که بر اساس کشف مصالح و دفع مفساد برای حفظ اجتماع مسلمانان بیان شده است و در صورت تخطی و تخلف هنجارشکنان از قوانین حکومت علاوه بر حیثیت جرم، حیثیت گناه نیز تحقق پیدا می‌کند.

آیت الله صافی گلپایگانی نیز درباره دایره تبعیت از حاکم می‌فرماید: «نسبت به اوامر حکومتی کسی نمی‌تواند بگوید که تشخیص موضوع به عهده من است و برای من ثابت یا محرز نشده است، بلکه اطاعت از حاکم غیر معصوم نیز لازم می‌باشد» (۱۱۶).

بنابراین تغییر احکام به‌عنوان احکام ثانوی امری است که بر اساس مصالح و مفاسد واقعی تحقق پیدا می‌کند، چنان‌که جعل احکام اولیه نیز بر اساس مصالح و مفاسد واقعی امری انکارناپذیر است و در صورت تراحم بین دو حکم، احکام ثانویه به دلیل اهمیت بیشتر مقدم می‌شوند؛ زیرا گذر زمان ماهیت و نوع احکام الهی را تغییر نمی‌دهد، بلکه عناوین مختلف از نگاه شریعت دارای حکم ثابتی هستند که تنها از طریق شارع حکیم تغییر در آن جایز و تشخیص مصادیق بر عهده صاحب‌نظران خواهد بود. در این صورت تخلف از احکام اولیه و ثانویه موجب تحقق دو حیثیت جرم و گناه خواهد بود، اما نکته درخور اهمیت این است که معیار کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف اجتماعی در تشخیص عمل ناهنجار و منافی با منافع جمعی بر اساس منافع و مضرات ظاهری جامعه است و این احتمال همیشه وجود دارد که این کارشناسان بعد از پیاده‌سازی قانون در موارد متعدد به نواقص و کاستی‌های آن پی برده و درصدد نسخ یا تغییر یا اصلاح قوانین موضوعه سابق برآیند. همچنان‌که در برخی موارد مصلحت شخصی و گروهی بعضی صاحبان مناصب سبب تدوین قوانین و مقررات به‌گونه‌ای است که بیشترین بهره و استفاده را از منافع عمومی و بیت‌المال ببرند که در این صورت و با فرض تخلف از چنین مقرراتی، اثبات دو عنوان جرم و گناه بر تخلف از قوانین برگرفته از نظر کارشناسان ثابت نخواهد بود.

به بیان دیگر احکام و دستورات حاکم اسلامی برخلاف نظر اهل سنت دارای موضوعیت نیستند تا در هر صورت حجیت داشته و در عرض یا مغیر واقع محسوب شود، بلکه تمام قوانین و دستورات حاکم از جهت طریقیّت حجت است که درحقیقت به‌عنوان مسیری برای رسیدن به واقع می‌باشد که در صورت اشتباه از حجیت ساقط خواهد بود. چنان‌که بعضی از فقها به این مطلب تصریح کرده‌اند: «حکم حاکم، طریق شرعی و حجت بر واقع است نظیر سایر امارات و طرق، پس در صورت علم به واقع (اعم از اینکه درست باشد یا اشتباه) دیگر مجالی برای حکم حاکم باقی نمی‌ماند» (منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۴۴/۵).

به عبارت دیگر مبنای حقیقی در صدور و اجرای دستورات حکومت، بر اساس موازین و قواعد شریعت و درک واقع است و هرگونه قصور و اشتباه در این خصوص موجب سقوط حکم از حجیت خواهد بود. چنان‌که مرحوم نائینی نفوذ قوانین متغیر را منوط به حفظ نظام و نظارت دقیق و جلوگیری از تجاوز متصدیان و منتخبان مردم دانسته‌اند (۱۳۶)؛ در نتیجه مواد قانونی که شروط مدنظر شریعت و مصلحت نوعی اجتماع در آن رعایت نشود، ضمانت اجرایی از سوی حکومت خواهد داشت، اما ضمانت اجرایی شرعی آن ثابت نیست و در فرض سرپیچی از این‌گونه قوانین، عنوان جرم یا تخلف تحقق می‌یابد و ملازم با عنوان معصیت و گناه نخواهد بود.

وضع بعضی از قوانین، ضمانت اجرایی از سوی حکومت را خواهد داشت و به دلیل عدم تحصیل مصلحت حقیقی و کشف مفاسد جدید، تخلف از قانون تحقق جرم را در پی دارد، اما با تحقق عنوان گناه ملازم نخواهد بود. لذا در فرضی که متصدیان امور دولت، شوراها و سایر نهادهای حکومتی، مصلحت شخصی و حزبی را بر مصلحت نوعی مقدم و مصلحت عمومی را از روی قصور و تقصیر تفویض کنند، لزوم تبعیت شرعی از قوانین موضوعه ثابت نخواهد بود؛ زیرا اساس مشروعیت قوانین حکومتی در صورتی است که بر اساس موازین و قواعد شریعت باشد و در صورت تضاد با احکام شریعت، حجیت قوانین مصوب ثابت نخواهد بود. چنان که در فرمایش امام صادق (ع) عبارت «اذا حکم بحکمنا» (کلینی، ۶۸/۱) به این مطلب دلالت تام و کامل دارد و بنا بر تصریح بعضی از فقها عنوان «حکم بحکمنا» بر کسی که در مبادی حکم تقصیر و قصوری کرده باشد، صدق نمی‌کند (منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۴۴/۵). اگر حاکم اسلامی عمداً، سهواً، به سبب اشتباه یا هر دلیل دیگری برخلاف موازین شرعی حکمی صادر کند، حجیت آن ثابت نخواهد بود. همچنان که عده‌ای از فقها نقض حکمی که بر اساس اجتهاد نادرست بیان شده است را لازم و حکم جدید را نافذ دانسته‌اند (طوسی، ۹۱/۸، ابن‌براج، ۵۹۹/۲، علامه حلی، ارشاد، ۱۴۱/۲، فخر المحققین، ۳۱۹/۴، ۳۱۹/۴، حسینی حائری، القضاء فی الفقه الإسلامی، ۷۹۳، فخرالمحققین، ۱۵۵/۱۰، طوسی، ۲۱۶/۶).

زمانی که حکم صادره از سوی حاکم در صورت مخالفت با مصالح شرعی و عمومی حجیت ندارد، قوانین و مصوبات از سوی ارگان‌ها و ادارات که در تضاد با مصالح شرعی و نوعی باشد، به طریق اولی از حجیت ساقط خواهد بود؛ زیرا احکام صادره از سوی حاکم از باب سببیت و در عرض واقع نیست و در صورت علم به واقع نوبت به حکم حاکم نمی‌رسد. بعضی فقها در این خصوص بیان می‌کنند: «حکم حاکم به صورت سببیت در عرض واقع یا تغییردهنده واقع نیست، بلکه حکم حاکم طریق شرعی و حجت بر واقع است نظیر سایر امارات و طرق، پس در صورت علم به واقع (اعم از اینکه درست باشد یا اشتباه) دیگر مجالی برای حکم حاکم باقی نمی‌ماند» (منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۴۴/۵).

تخلف و سرپیچی از این گونه قوانین مستلزم عنوان گناه نخواهد بود و دلیل این مطلب بنا بر نظر شیخ طوسی اجماع و سنت است. به بیان دیگر نکته اساسی درباره معصوم این است که احتمال سهو، نسیان و اشتباه در قول او داده نمی‌شود، برخلاف غیر معصوم که با فرض تحقق عدالت و صلاحیت حکمرانی و قانونگذاری از سوی او، تحقق سهو و اشتباه درباره او ممکن است و همین امر اطاعت از او را مقید می‌سازد. آیت‌الله جوادی با تأکید به این مطلب می‌فرماید: «عدالت مانع عصیان عمدی است نه مانع سهو و نسیان. کسی که احتمال اشتباه علمی و عملی در کار او باشد، اطاعت از او مقید می‌شود به مواردی که

فرمان او مطابق با خواست و فرمان الهی باشد؛ چراکه بر اساس دلیل عقلی و بر مبنای روایت مشهور که فریقین از رسول اکرم نقل کرده‌اند: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (حرعاملی، ۱۵۷/۱۱) فرمان مخلوقی که برخلاف فرمان خالق و خداوند باشد، نادرست است و هیچ اعتباری ندارد» (جوادی آملی، ۹۹). افزون بر آن، حکم حقیقی در واقع متعدد نبوده و به یک امر تعلق پیدا می‌کند و باتوجه‌به دو روایت «من أدخل فی دیننا ما لیس منه فهو ردّ» (احسائی، ۲۴۰/۱) و «ردّوا الجهالات إلی السنن» (حرعاملی، ۳۹۷)، استناد به اجتهاد را در موارد ظهور اشتباه جایز ندانسته‌اند (طوسی، ۲۱۶/۶). فخرالمحققین در توضیح دلیل علامه که نقض حکم سابق و تصویب حکم حق را لازم می‌شمارد، به این آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مانده: ۴۷) استناد و بیان می‌کند: خطا و اشتباه و امثال آن از جانب خداوند نازل نشده است (۳۲۱/۴)، بنابراین وقتی حکمی از سوی خداوند متعال صادر نشده باشد، ترتب عنوان گناه و سرپیچی از واقع درباره آن صحیح نیست، اگرچه تبعیت از قانون با دلایل دیگر ثابت شده باشد و تحقق دو حیثیت جرم و گناه ثابت نخواهد بود.

#### ب. جعل قوانین، مقدمه اجرای احکام شریعت

حکومت دینی در راه رسیدن به امنیت، آرامش و عفت مدنظر شریعت، اقدام به جعل قوانین و مقررات متعددی می‌کند تا از این طریق زمینه مناسب برای صورت پذیرفتن حکومت دینی تحقق پیدا کند و آنچه از سوی حاکم شرع به‌عنوان قانون در جامعه اسلامی وضع می‌شود، در راستای زمینه‌سازی و ایجاد مقدمات لازم جهت احکام شریعت است تا واجبات شریعت به بهترین صورت ممکن در جامعه تحقق پیدا کند. در این صورت قوانین حکومت به‌عنوان مقدمه‌ای برای قوانین الهی محسوب می‌شود و این زمینه‌سازی‌ها و مقدمات برای تحقق احکام شریعت عقلاً لازم است؛ زیرا بسیاری از مقررات شریعت بدون وضع قوانین و ایجاد بسترهای مناسب از سوی حکومت ممکن نیست. آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: «حکومت اسلامی احکام مختلفی در زمینه مجازات قاچاقچیان و چگونگی برخورد با آن‌ها و همچنین معتادان صادر می‌کند. این احکام که مقدمه‌ای برای اجرای حکم ثانوی حرمت مواد مخدر یا دخانیات است، حکم حکومتی محسوب می‌شود» (۲۱۶).

مرحوم نائینی در این خصوص بیان می‌دارد: «اگر اقامه واجبی هم بر آن (مقدمات) متوقف شود، به‌ناچار عقلاً لازم‌العمل و بالعرض واجب خواهد بود، هرچند اتّصاف مقدمه واجب را به وجوب شرعی استقلال‌لی هم قائل نباشیم؛ چه بالضروره توقف واجب بر آن عقلاً موجب لزوم اتیان است» (۱۰۸).

تحقق آنچه مدنظر شریعت است بدون ایجاد مقدمات، امری غیرممکن است که هم از جهت عقلی و هم از جهت عقلایی نسبت به آن شکی نیست؛ مانند اینکه قدرت به‌عنوان یکی از شروط عقلی تحقق



واجبات شریعت است، قوانین حکومتی نیز به‌عنوان شروط لازم در راستای تحقق منویات دین است و تخلف از آن از سوی افراد و اقشار مختلف جامعه، مجازات و تأدیب مناسب را در پی خواهد داشت. چنان‌که بعضی از فقها نسبت به لزوم عقلی اتیان مقدمه واجب ادعای اجماع کرده‌اند (شفتی، ۳۰/۲).

توجه به این نکته ضروری است که اساس تشکیل حکومت دینی امری است که از طریق عقلی و به‌عنوان مقدمه واجب لازم می‌باشد، اما اینکه لزوم تشکیل حکومت دینی برابر با وجوب تمام آئین‌نامه‌ها و مصوبات ارگان‌های دولتی و شوراهای حکومتی باشد، مطلبی است که از باب مقدمه واجب قابلیت اثبات نخواهد داشت و نیاز به دلیل جداگانه‌ای دارد. نتیجه وجوب و حرمت عقلی ذی‌المقدمه این است که تنها با تخلف و تخطی نسبت به ذی‌المقدمه استحقاق عقاب تحقق پیدا می‌کند، اما نسبت به اجرانشدن مقدمات و بسترهای مورد نیاز ذی‌المقدمه عقابی از سوی پروردگار متوجه شخص خاطی نخواهد بود. به‌بیان دیگر وجوب مولوی مقدمه، از سوی ذی‌المقدمه از طریق شریعت ثابت نیست و تعلق وجوب و اطاعت مقدمه از راه ارشاد به حکم عقل است، نه اینکه ملازمه تشریحی در این مورد وجود داشته باشد؛ در نتیجه حکم تکلیفی وجوب شرعی التزام به قوانین و حرمت تخلف از احکام صادره ثابت نیست و آنچه از وجوب مقدمات ثابت می‌باشد، به‌عنوان ارشاد به حکم عقل است که عقاب اخروی را در بر نخواهد داشت.

آخوند خراسانی درباره این می‌فرماید: «بدیهی است که مقدمه واجب از سوی واجب مشروط، متصف به وجوب نمی‌شود، هرچند عقل مستقلاً مقدمه واجب را متصف به وجوب گرداند و اگر وجوب مقدمه را نیز بپذیریم، تعلق وجوب اطاعت از عقل به‌عنوان ارشاد به حکم عقلی است تا حفظ از عقاب تحقق پیدا کند، نه اینکه وجوب مولوی از باب ملازمه (بین مقدمه و ذی‌المقدمه) و تعلق حکم (مولوی) وجوب از ذی‌المقدمه به مقدمه سرایت کرده باشد» (۹۲).

علمای دیگری نیز به این مطلب تصریح و وجوب مقدمه شرعی برای واجب را نفی کرده‌اند (عراقی، ۳۳۶؛ صدر، دروس، ۲۷۱/۲؛ انصاری، ۲۷۸/۱؛ خونی، مصباح الاصول، ۴۰۵/۱؛ ابن‌شہیدثانی، ۶۳). اگر در شریعت دلیل خاصی نسبت به حرمت بعضی مقدمات مانند خمر و ربا و لزوم بعضی مقدمات دیگر مانند وضو وجود داشته باشد، مقدمات دارای حکم شرعی خاص خواهند بود. البته تعلق نداشتن حکم الزامی شرعی به مقدمات، تلازمی با برخورد نامناسب از سوی حکومت نسبت به هنجارشکنان نظم و امنیت اجتماع نخواهد داشت؛ زیرا بین نفی عقاب اخروی از سوی پروردگار متعال و نفی مجازات دنیوی از سوی حاکم ملازمه وجود ندارد و تخلف از قوانین موضوعه موجب تحقق عنوان جرم در جامعه گشته و حاکم اسلامی اختیار تام در برخورد مناسب با متجاوزان و هنجارشکنان در جامعه اسلامی را خواهد داشت.

## دلیل نظریه مختار

هدف از تشکیل حکومت اسلامی، اجرای احکام به بهترین شکل ممکن در جامعه است و این مطلب، حاکم اسلامی را ملزم به وضع قوانین و مقررات مختلف در چهارچوب موازین و اهداف شریعت می‌کند. به بیان دیگر جواز قانونگذاری برای حاکم، دلالت بر لزوم تشریح به صورت آزاد و بدون در نظر گرفتن شریعت ندارد، همچنان که ائمه معصومین (ع) هیچ مصلحتی را مقدم بر مصلحت و موازین شریعت ندانسته و مشروعیت حکومت ظاهری را مبتنی بر موازین صحیح شریعت می‌دانستند. چنان که بعضی فقها به این مطلب تصریح کردند (سند، ۲۶۳).

بین شأن شارع و غیر شارع در زمینه جعل قوانین تفاوت ماهوی وجود دارد؛ زیرا دستوراتی که توسط معصوم و در راستای تحقق جامعه اسلامی وضع می‌شود، بر اساس مصالح واقعی صورت پذیرفته و از این رو لازم الاجرا است و سرپیچی از آن‌ها، تخلف از اوامر الهی را در پی داشته و منجر به تحقق عنوان جرم و گناه است؛ به سبب اینکه معصوم از تمام جوانب و اغراض شریعت آگاه بوده و بر اساس مصالح واقعی قوانین را جعل می‌کند. شیخ محمد سند در این خصوص بیان می‌دارد: «عصمت نظری در قوانین الهی کفایت نمی‌کند، بلکه در مقام عملی و تطبیق احکام نیز عصمت لازم می‌باشد تا قوانین الهی به شکل متناقض با اهداف شریعت تحقق پیدا نکند» (۲۹۱). اما فقیه عادل با توجه به موضوعات جدید و مسائل گوناگون اجتماعی و شکل‌گیری جرائم متفاوت و بر اساس مصالح ظاهری، قوانینی را وضع می‌کند که هدف از آن، تحقق و حفظ احکام و الزامات شریعت در جامعه است؛ یعنی حاکم شرع با توجه به کلیات و قواعد مستخرج از شریعت در صدد وضع قوانین و الزاماتی بر می‌آید که روح قانون حاکم بر جامعه از آسیب‌های اجتماعی در امان و شریعت در جامعه مستحکم و پایدار بماند.

وقوع بسیاری از افعال خلاف قانون مصداق دو حیثیت جرم و گناه هستند، اما اطلاق گناهکار بر فرد متخلف در تمام موارد تخطی از قانون صحیح نیست؛ زیرا وضع احکام واجب و حرام مختص به پروردگار است و حق مستقلی است که سیطره حقیقی و ملکیت تام آن به خداوند اختصاص دارد یا بنا بر مصالح جامعه چنین حقی را با صراحت به عده محدودی واگذار می‌کند. بدیهی است تخطی از مقرراتی که از غیر ایشان ثابت شده است با تحقق مفهوم گناه در همه موارد ملازمه‌ای ندارند، بلکه ملتزم نبودن به آن‌ها در جامعه دینی تنها موجب تحقق عنوان جرم خواهد شد. افزون بر اینکه صدق عنوان حکم حکومتی بر تمام قوانین و مصوبات شوراها و آئین‌نامه‌های داخلی ادارات و... امری دور از ذهن به نظر می‌رسد. در حقیقت حکم حکومتی در شرایطی خاص و با توجه به مقتضیات ویژه‌ای که در جامعه تحقق پیدا می‌کند، صادر می‌شود و هر زمان بنا بر دلایل مختلف، اقتضای تغییر و تحول در این گونه از قوانین وجود دارد. چنان که در

تعریف حکم حکومتی آمده است: «حکم حکومتی حکمی است که حاکم شرع جامع الشرایط در شرایط خاص و استثنایی به طور موقت و بااستناد و اتکای به قواعد کلی فقه اعلام می‌کند» (منتظری، رساله استفتانات، ۱۸۵/۳).

محقق نائینی نیز به این مطلب تصریح می‌کند: «قوانین راجع به این قسم (سیاسات) نظر به اختلاف مصالح و مقتضیاتش به اختلاف اعصار به ناچار مختلف و در معرض نسخ و تغییر است و مانند قسم (احکام اولی) مبتنی بر دوام و تأیید نتواند بود» (۱۳۶).

علامه طباطبائی در این خصوص می‌فرماید: «اعتبار این گونه مقررات طبعاً تابع مصلحتی است که آن را ایجاد کرده و به وجود آورده است و به محض از میان رفتن مصلحت از بین می‌رود، اما احکام الهی که متن شریعت می‌باشد برای همیشه ثابت و پایدار است و کسی حتی ولی امر نیز حق ندارد که آن‌ها را به مصلحت وقت تغییر دهد و به ملاحظه از بین رفتن پاره‌ای از آن‌ها در نظر او، آن‌ها را الغا کند» (بررسی های اسلامی، ۸۶/۱).

آیت الله سند نیز به این مطلب تصریح کرده است (۲۷۲).

نکته شایان توجه این است که زمانی عنوان گناه بر تخلف از احکام حکومتی مترتب خواهد بود که ملازم با یکی از عناوین ثانوی حرام در جامعه اسلامی باشد؛ مانند اینکه تخلف از احکام حکومتی سبب هرج و مرج در جامعه، خلل و نوسان نظم عمومی و ضرر به افراد جامعه شود. به بیان دیگر ترتب عنوان گناه بر تخلف از احکام حکومتی مبتنی بر تحقق اغتشاش و ضرر در جامعه خواهد بود و در صورت عدم اخلال در نظام اجتماعی صدق عنوان گناه بر تخلف از قوانین حکومتی ثابت نخواهد بود، هرچند مترتب نبودن عنوان گناه بر تخلف از مقررات و آئین نامه‌های حکومتی دلالت بر جواز رفتارهای غیرقانونی نخواهد داشت و صدق عنوان تخلف و جرم در این موارد محرز و برخوردار قانونی با متخلفان لازم خواهد بود.

دین به مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای الهی اطلاق می‌شود که در قالب احکام اولیه و ثانویه در جامعه ظهور پیدا می‌کند، اما اینکه همه مصوبات متغیر دولت و مجلس و شوراهای شهر و روستا جزء احکام اولیه و ثانویه و داخل در مجموع دین قرار گیرد که مخالفت با آن‌ها تبعات اخروی را در بر داشته باشد، امری است که نیازمند دلیل جداگانه‌ای خواهد بود. علامه طباطبائی با توجه به این قضیه صراحتاً قوانین متغیر را جزء شریعت ندانسته و دایره شریعت را شامل این گونه از مصوبات نمی‌داند و بیان می‌کند: «این گونه مقررات متغیر و غیر ثابت به حسب اصطلاح دین، احکام و شرایع آسمانی محسوب نمی‌شود و دین نامیده نشده است» (بررسی های اسلامی، ۸۱/۱).

و جوب تبعیت و اجابت مردم نسبت به حاکم امری مسلم است، اما در عین حال حوزه اختیارات و تصرفات حکومت اسلامی خارج از چهارچوب شریعت نیست و نفوذ احکام و الزامات حکومتی مربوط به مواردی است که طبق ادله اولیه حکم الزامی در آن موضوع وجود نداشته باشد. همچنان که آیت الله تبریزی اختیارات حکومت را محدود به قوانین و احکام شریعت دانسته و می فرماید: «الزامات شریعت در هر صورت مقدم بر قوانین حکومت است؛ مانند تصرفات غیرمجاز در شریعت که از دایره دخالت و ولایت حاکم اسلامی خارج است» (۴۰/۳).

بنابراین باید گفت که تمام قوانین متغیر حکومتی به عنوان احکام و قوانین شرعی به شمار نمی آید و این مطلب تلازمی با جواز هتک احکام حکومتی نخواهد داشت. به بیان دیگر لزوم پابندی به قوانین حکومتی دلالت بر وجوب شرعی همه قوانین موضوعه ندارد و سرپیچی خاطیان نسبت به قوانین، عذاب اخروی را در پی نخواهد داشت، اما حاکم شرع می تواند برای بقا و صیانت از آرامش روحی و روانی جامعه با متجاوزان برخورد کند. احکامی که از سوی حاکم شرع به شکل قانون تدوین می شود، در راستای حفظ نظام و تحقق احکام شریعت است. چنان که آیت الله صافی گلپایگانی بیان می دارد: «احکام حکومتی مستقلاً و بدون ارتباط با احکام ثابت شرعی، اعم از اولیه و ثانویه صادر نمی شوند، بلکه به منظور تحقق و امثال احکام اصلی صادر می شوند» (۱۱۵).

### نتیجه گیری

از مجموع پژوهش حاضر به دست آمد که ترتب حرمت و گناه بر تمام جرائمی که از سوی هنجارشکنان در جامعه اسلامی تحقق پیدا می کند، صحیح نخواهد بود؛ زیرا اساساً گناه با تخلف انسان از دستورات شریعت تحقق پیدا می کند و مبنای صورت پذیرفتن جرم تحطی از قوانین حکومت و تعدی به حقوق افراد جامعه است. البته مترادف نبودن دو مفهوم و انفکاک ماهیتی شان بر تضاد و عدم اجتماع مصداقی شان دلالت ندارد؛ زیرا در موارد متعددی قوانین موضوعه از سوی حکومت اسلامی، نص احکام و الزامات شریعت هستند و تخلف از احکام حکومتی، تخلف از احکام شریعت به شمار می رود و در این صورت عنوان جرم و گناه ملازم با یکدیگر خواهند بود. از سوی دیگر بسیاری از قوانین و آیین نامه های حکومتی به منظور حفظ نظم و امنیت اجتماعی وضع شده و مورد تأیید حاکم و فقیه عادل قرار گرفته اند، اما در متن شریعت به صورت مستقیم به آن ها اشاره ای نشده است. در این صورت قوانین صادره از سوی حکومت به دو گونه اند:

۱- حاکم اسلامی در صورت تعدد ملاکات و تزامم بین احکام اولیه و ثانویه و برای حفظ جامعه مسلمانان، حکم تغییر و تعطیل احکام اولیه اسلام را صادر می‌کند که در این صورت عنوان جرم و گناه بر تخطی از قوانین حکومتی صادق است؛ زیرا حکم ثانوی تأییدشده توسط حاکم اسلامی، امری غیر از احکام شریعت نیست. اما احکام ثابتی که برای موضوعات بدون انکشاف از مصالح و مفاسد حقیقی تحقق پیدا می‌کند و قانونگذار بر اساس منافع و مضار ظاهری و با قصور و تقصیر از سوی کارشناسان و صاحب نظران نسبت به کشف مصالح و مفاسد واقعی، اقدام به جعل قانون می‌کند، پیاده‌سازی چنین قوانینی، اختلال و ناهنجاری‌های اجتماعی را در پی خواهد داشت، در این صورت تخطی از این‌گونه قانون از لحاظ ظاهری موجب تحقق جرم است، هرچند در واقع صدق عنوان گناه بر عمل شخص هنجارشکن صحیح نیست؛ زیرا چنین قوانینی از نظر شریعت حجیت نخواهند داشت.

۲- قوانینی که به‌عنوان مقدمه و بستری برای تحقق احکام شریعت بوده به‌طوری‌که بدون وضع این‌گونه قوانین اجرای احکام شرع امکان‌پذیر نخواهد بود. تبعیت از این نوع الزامات از نظر قانونی بر همه اقشار جامعه لازم است و تخلف از آن‌ها از لحاظ حقوقی جرم به‌شمار می‌رود، اما ترتب عنوان گناه بر تخلف از قوانین حکومت ثابت نیست؛ زیرا وضع احکام و الزامات شریعت امری خارج از اختیارات حکومت است و آنچه از سوی حاکم اسلامی به‌عنوان قانون وضع می‌شود، زمینه‌ای برای تحقق احکام الهی است و از نظر عقلی تلازمی با وجوب شرعی آن نخواهد داشت؛ زیرا متعلق احکام شریعت ذی‌المقدمه است که البته تخلف از آن گناه محسوب می‌شود.

## منابع

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الاصول، چاپ اول، قم: آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
- ابن‌براج، عبدالعزیز بن‌نحیر، المهدب، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن‌شهیثانی، حسن بن‌زین‌الدین، معالم‌الدین و ملاذ‌المجتهدین، چاپ نهم، قم: اسلامی، بی‌تا.
- احسائی، محمدبن‌علی، عوالی‌اللثالی‌العزیزیه، چاپ اول، قم: سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
- اصفهان‌ی، محمدحسین، حاشیه مکاسب، چاپ اول، قم: انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
- انصاری، مرتضی‌بن‌محمد امین، مطارح‌الأنظار، چاپ دوم، قم: مجمع‌الفکر‌الاسلامی، ۱۳۸۳.
- بروجردی، حسین، منابع فقه شیعه، چاپ اول، تهران: فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ق.
- پی‌یتر، آندره، مارکس و مارکسیسم، ترجمه شجاع‌الدین ضیائی‌ان، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- تبریزی، جواد، ارشاد الطالب‌الی‌التعلیق‌علی‌المکاسب، چاپ سوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۵، ۲۸.
- جمعی از نویسندگان، «مجله فقه اهل بیت (ع)»، قم: دایرة المعارف فقه اسلامی، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، چاپ سوم، قم: اسرا، ۱۳۸۱.
- حراملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم: آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حسینی حائری، کاظم، المرجعية و القيادة، چاپ سوم، قم: دارالتفسیر، ۱۴۲۵ق.
- \_\_\_\_\_، القضاء فی الفقه الإسلامی، چاپ اول، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۳ق.
- خمینی، روح الله، ولایت فقیه، چاپ اول، تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۴ق.
- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، چاپ اول، قم: داوری، ۱۴۲۲ق.
- \_\_\_\_\_، المستند فی شرح العروة الوثقی، به تقریر مرتضی بروجردی، بی جا: بی نا، بی تا.
- دانش، تاج زمان، مجرم کیست، جرم شناسی چیست، چاپ دوم، تهران: کیهان، ۱۳۶۸.
- دورکیم، امیل، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر برهام، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.
- سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الأحكام، چاپ چهارم، قم: المنار، ۱۴۱۳ق.
- سند، محمد، أسس النظام السیاسی عند الإمامیة، چاپ اول، قم: فدک، ۱۴۲۶ق.
- شفتی، محمدباقر، تحفة الابرار من آثار ائمة الابرار، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه مسجد بزرگ، ۱۴۰۹ق.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، چاپ اول، تهران: عالمیة، ۱۴۱۴ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، التعزیر، أحكامه و حدوده، بی جا: بی نا، بی تا.
- صدر، محمدباقر، اقتصادنا، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- \_\_\_\_\_، الفتاوی الواضحة، چاپ هشتم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- \_\_\_\_\_، دروس فی علم الاصول، چاپ اول، قم: دارالفراقد، ۱۴۲۸ق.
- طباطبائی، محمدحسین، بررسی های اسلامی، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- \_\_\_\_\_، «ولایت و زعامت، بحثی درباره مرجعیت، روحانیت»، جمعی از دانشمندان، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، بی تا.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمدبن حسن، الخلاف، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- عراقی، ضیاء الدین، بدائع الافکار، به تقریر هاشم آملی، چاپ اول، نجف: المكتبة العلمية، ۱۳۷۰.
- عسکری، حسن بن عبدالله، فروع اللغة، چاپ اول، بیروت: دارالافتاء الجدیدة، ۱۴۲۰ق.

- علامه حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الازهان الی احکام الایمان، چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- \_\_\_\_\_، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
- فاضل مقداد، مقدادین عبدالله، اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- فخرالمحققین، محمدبن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول من الکافی، چاپ اول، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- مظلومان، رضا، جرم شناسی، چاپ اول، تهران: دانشگاه ملی، ۱۳۵۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، چاپ اول، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۷ق.
- منتظری، حسینعلی، حکومت دینی و حقوق انسان، چاپ اول، تهران: ارغوان دانش، ۱۴۲۹ق.
- \_\_\_\_\_، رساله استفتانات، قم: بی نا، بی تا.
- \_\_\_\_\_، مبانی فقهی حکومت اسلامی، چاپ اول، قم: کیهان، ۱۴۰۹ق.
- نائینی، محمدحسین، تنبیه الائمة و تنزیه الملة، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- نراقی، احمدبن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.